

وطن در خطر است! فتنه از کجاست؟

سال ۱۳۷۰ شمسی بعد از آنکه هیولای وحشت سازمان یافته و دست پرورده استخبارات پاکستان در کابل بر اریکه قدرت آورده شد همچو من صد ها هزار انسان وطن برای حفظ جان، عزت، شرف و آبروی خود و خانواده های شان مجبور به ترک وطن شدند. این جریان پروسه فرار مغز ها را از کشور جنگ زده ما افغانستان به اوج تازه خود رساند. وحشت لجام گسیخته بنیاد گرایی دیگران ساخته، از همان نخستین روزهای نامیمون قدرتش، بت تراشان معروف خود جنرال حمید گل رئیس آس آی پاکستان و ترکی فیصل رئیس استخبارات سعودی را در ارگ ریاست "جمهوری اسلامی افغانستان" در کنار خودجابه و جای و مقام بخشید. این دو فتنه کارگشته و حرفوی آنچه را خود ساخته بودند چنان به جان هم و نیز به جان بیگانه ترین انسانهای وطن ما انداختند که با گذشت یکی دو هفته شهر کابل رنگ کربلای ثانی را بخود گرفت. هنوز ماهی ازین طوفان باد آورده نگذشته بود که آتش نفاق و خانه جنگی سرا پای وطن و انسان وطن را مورد تهدید قرار داد. جنگ قدرت با استفاده از شعار منافع تنظیمی، قومی، زبانی، سمتی و مذهبی بحکم منافع اجانب، خوابهای جنرال اختر عبد الرحمان رئیس مقتول آس آی پاکستان را که همواره در ملاقات با سران تنظیمی وقت میگفت "کابل باید بسوزد" از حرف به عمل آورد. در کمتر از شش ماه بیش از شصت هزار انسان شهر کابل، قلب کشور ما به کام مرگ رفتند. عبدالرسول سیاف، یونس خالص و گاهی هم محمد نبی محمدی با برهان الدین ربانی و احمد شاه مسعود همصدا و همدست، شهر را به جهنمی برای همه شهریان کابل به خصوص برادران هزاره وطن ما مبدل ساختند. در جبهه مقابل: حکمتیار پشتون تبار با دوستم ازبیک تبار در ظاهر به حمایت از گروه مزاری هزاره تبار شیعه مذهب قرار گرفتند. گروه های میانه روهرکدام بگونه ای برین آتش هیزم ریختند. در همین ساخت و سازها مسعود قهرمان ملی؟؟ و احمد شاه ثانی؟؟ و دوستم مجاهد کبیر؟؟ شد. بازی را که نواز شریف به نیت ادای نماز شکرانه در مسجد جامع عید گاه، این نمادی از سنگر فتوای قیام علیه استعمار انگلیس آغاز کرده بود اینک بیش از آنچه توقع داشت گرمی و شدت یافت. بالادستی پاکستان درین بازی بربادی آور برای افغانستان، همسایه های دیگر وطن ما را نیز که از گذشته ها هم بی نفوذ نبودند به این معرکه فراخواند. جنگ از افغانها و رقابت از دیگران چنان در هم آمیخت که شناخت ماهیت و تعریف این جنگ از توان انسان وطن بیرون رفت.

دستان غرض آلود روسیه و ایران با وضوح تمام و تلاشهای چین و هندوستان با اندک استتار فاجعه وارد شده از بیرون مرزهای افغانستان را بصورت روشن تا خطر تجزیه کشور قمچین کاری کرد. همزمان با این وضع دردناک و سوال بر انگیز کشور به خون خفته ما، رسانه های معتبر و وابسته به وزارت خارجه ایالات متحده امریکا با عنوان کردن «آسیا در قرن ۲۱» نقشه تجزیه کشور ما را بروی صفحات رسانه پی کشید.

درست در همین دوران نگارنده این سطور در دهلی بودم و در آن زمان با امکانات بسیار محدودی که در اختیار بود با نام مستعار "سحر سحر پردیس" اساس ماهنامه ایرا بنام استقلال به همکاری شماری از روشنفکران شفیته هستی و استقلال وطن ما گذاشتیم. در یکی از شماره های استقلال ترجمه همان نوشته «آسیا در قرن ۲۱» را بدست نشر سپردیم تا هموطنان مهاجر ما درک کنند که ابر قدرت مغرور جهان چه فتنه ای در آستین دارد. با نشر این مقاله واشنگتن پست، گروهی از تنظیمی های مهاجر در هندوستان با اتکا به حمایت جمعیت اسلامی هندوستان به تهدیدات همکاران نشریه استقلال پرداخته و از نشر و توزیع آن جلوگیری کردند. در همین رابطه برخی دوستان مشوره دادند که اگر با بخش دیموکراتها یا گروه چپ کانگرس ملی هند تماس برقرار شود شاید آنها درین معضله با ما همکاری کنند. بعد از تلاشهای زیاد زمینه یک ملاقات با رئیس این بخش که نامش را از یاد برده ام دست یافتیم. بعد از صحبت های مقدماتی من بکمک ترجمان افغانی که خود از همکاران فعال نشریه استقلال بود مسأله «آسیا در قرن ۲۱» را با طرف هندی مطرح و تشویش ما را از پلانهای تجزیه طلبی امریکا در قبال منطقه و بخصوص افغانستان بیان داشتیم. این گانگرسی با نفوذ حزبی و دولتی بدون کوچکترین توجه به احساسات افغانی هیأت معیتی ما دریک جمله گفت: «تجزیه و از نقشه جهان افتادن پاکستان سیاست و آرزوی ماست» من که از بیان او به مطلب رسیده بودم بار دیگر به او گفتم که اگر این سیاست و آرزوی تان به قیمت افغانستان تمام شود دوستی خود را با مردم افغانستان که هستی ملی تاریخی خود را دوست دارند چگونه توجیه خواهید کرد. او در پاسخم با بی اعتنایی تمام گفت: «برای ما نابودی پاکستان مطرح است به هر قیمتی که باشد» با این پاسخ او، همراهانم غنی بکتاش، اسحق اکبری و کریم جان هراتی به شدت بر افروخته شدند. من آنها را به آرامش فرا خواندم و بار دیگر از طرف مقابل پرسیدم که میتوان حرفهای شما را تابش روشن سیاستهای پشت پرده بی هندوستان در قبال افغانستان دانست. او باز هم در پاسخم گفت: «نیازی به سند سازی نیست. آرامش منطقه در نابودی پاکستان نهفته است و این امر به هر قیمتی که باشد آرزوی هندوستان است»

این رویداد را بخاطری آوردم تا مقدمه ای باشد به آن سیاستهای که از دور و نزدیک طرح تجزیه و از صحنه تاریخ بر داشتن کشور ما را در دستور کار خود دارد.

تصادفی نیست که " بلک ویل" سفیر اسبق (۲۰۰۳-۲۰۰۱) ایالات متحده آمریکا در هند پلان تجزیه افغانستان را به مقامات دولتی آمریکا پیشنهاد میکند. همکاری آشکار و پنهان هند با اشغالگران کشور ما، امید بستن هند به اینکه حریف خود پاکستان را به قیمت افغانستان واحد به زانو در خواهد آورد همه و همه نشان میدهد که " بلک ویل" در پیشنهاد های تجزیه خواهانه خود استشاره هندوستان را نیز با خود داشته است.

بلک ویل در پیشنهادات خود میگوید افغانستان باید موقتاً؟ به دو بخش تجزیه شود. مناطق پشتون نشین جنوب تخلیه شود و به شمول کابل شمال و غرب افغانستان به همکاری باشنندگان این مناطق حفاظت شود. مکرراً یادآور باید شد که این پیشنهادات سفیر یاد شده را قبل از سایر رسانه های جهان و منطقه نشریه پولتیک آمریکا و تایمز هندوستان بدست نشر می سپارد. محتوای پیشنهادات ضد منافع ملی افغانستان، مطرح شده توسط بلک ویل در نوع خود چیز تازه ای نیست. قبل برین فتنه جویان بسیار با نفوذ امریکایی از جمله "هنری کسینجر" سابق وزیر خارجه آمریکا بگونه دیگری خوابهای تجزیه افغانستان را دیده و گفته است. این تلاشها درست به جهت سرپوش گذاشتن بر شکست های نظامی آمریکا و متحدین ناتوی اش و راه یافتن به مشروعیت بخشیدن حضور نظامی دراز مدت آمریکا در منطقه بوده است. سرکوب جنوب با بمباری های وحشیانه و راکت زنی ها از فاصله های دور در طرح هر دوی این مقامات امریکایی جای دارد. جالب اینست که سفیر یاد شده حرفهای ضمیر ناشسته خود را نیز پنهان نتوانسته است و خود میگوید که از تجزیه افغانستان متحد ما هندوستان راضی و لیک پاکستان نا راضی خواهد شد. او که زبان هندوستان است اشاره میکند که ضربات پیهم هوایی و راکتی همزمان بر دو طرف مرز با پاکستان ادامه یابد.

پیشنهادات سفیر یاد شده و قبل بر آن طرحهای هنری کسینجر و سخنان جیمز ماتیس رئیس تازه تقرر یافته فرماندهی مرکزی آمریکا که گفته بود « واقعاً جنگیدن خیلی کیف دارد، به افغانستان که میروی آدم ها را می بینی که زنان شان را به علت آنکه حجاب نداشتند سیلی میزدند در هر حال در آدمهای مثل اینها هیچ انسانیتهی باقی نمانده بنابراین تیر اندازی به آنها بسیار خوشایند است» این گفته ها یک وحشت ساده حیوانی نیست بلکه بالاتر از حرف و سخن یک جنرال تشنه بخون انسان، در نوع خود جنایت آشکار جنگی و قابل محاکمه ملی و بین المللی است.

من به مثابه یک فرزند سالخورده و در غربت گیرمانده وطن به همه اعضای پیکر واحد ملت افغانستان ساکن چون نورستانی، بلوچ، پشه یی، سیک، هنود، پستون، تاجیک، هزاره، ازبیک، ترکمن، و سایر اقوام های خورد و بزرگ وطن با فریاد برخواسته از قلب خونین خود میگویم: **هموطنان! وطن در خطر است!**

این خطر قابل تقسیم نیست [دایمی مهربانتر از مادر پیدا نمیشود، بیگانگان به نفع سرزمین ما هرگز کار نیکی نمیکنند] و همه ساکنین وطن را یکسان به تهدید و نابودی می کشانند.

شیاطین نا بکار و مزدور از هر قماش از درون و بیرون کشور در خدمت این طراحان تبااهی افغانستان قرار گرفته اند. خطر یاد شده یک احساس محض نه بلکه یک واقعیت قابل لمس است. اگر با یک ندای واحد ملی، سرتاسری و افغانستان شمول بدون گیر ماندن در لاک تنگ و تار تعصب قومی، ملی، زبانی، مذهبی، سمتی و یا حزبی و سازمانی به ندای وطن گوش ندهیم، تباهی تاریخی خود را خود تماشا خواهیم کرد.

اگر غفلت، مسامحه، سازشها، فرصت کشی و بی اعتنائی به سرنوشت وطن همچنان ادامه یابد، دور نیست آنروزیکه افغان در هر جای جهان موجود بی وطن باشد. ارزشیابی یک موجود بی وطن خود پریشانی است که پاسخش ناپیداست. ای وای! بر آن روزیکه زادگاه پدران و نیاکان ما وجود تاریخیش را از دست دهد، انسانش به بی ارزشترین موجود جهان مبدل شود. [درعوض، جهانخواران رنگارنگ بخاطریکه دگر خار گلویی در منطقه غرض اغراضشان وجود نداشته باشد، جشن نابودی ما را برپا خواهند کرد]

پایان